

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

پیامبر

و مرجعیت علمی امیر مومنان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیامبر و مرجعیت علمی امیر مؤمنان

نویسنده:

محمد جواد مروجی طبسی

ناشر چاپی:

محمد جواد مروجی طبسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	پیامبر و مرجعیت علمی امیرمؤمنان
۶	مشخصات کتاب
۶	طلیعه
۶	نگاهی به ماجرای سد الأبواب
۷	سستی برخی اصحاب در بستن درها
۷	تهدید به عذاب
۷	تهدید به رانده شدن از مدینه
۷	اعتراضات و واکنش‌ها
۸	درخواست اصحاب و رد پیامبر
۸	انگیزه بستن درها
۸	اشاره
۸	دستور الهی
۹	کنترل ترددهای غیر مجاز
۹	خواسته پیامبر
۱۰	تلاش مذبحخانه دشمنان
۱۰	اشاره
۱۰	شکستن حرمت خانه
۱۰	تخریب خانه امیرمؤمنان
۱۱	تضعیف راویان حدیث
۱۱	تحریف حدیث

پیامبر و مرجعیت علمی امیرمؤمنان

مشخصات کتاب

نویسنده: محمد جواد مروجی طبسی

ناشر: محمد جواد مروجی طبسی

طلیعه

از روزی که پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در مکه مکرمه به رسالت مبعوث گردید؛ در مناسبت‌های گوناگون به تثبیت موقعیت دینی، اجتماعی و سیاسی امیرمؤمنان علیه‌السلام پرداخت. بدین جهت هر روز به شکلی، وی را مطرح ساخته، تا مسلمانان بیش از پیش با این چهره مقدس آشنا شوند. با مرور تاریخ، موارد زیادی از این افتخارات را مشاهده خواهیم کرد؛ از جمله مسأله بستن در خانه‌های یاران رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و باز گذاردن در خانه علی علیه‌السلام است که توسط رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم صورت گرفت. این ماجرا، که به شدت خشم یاران را برانگیخت و می‌رفت که بر اثر نادانی و جهالت برخی و غرض‌ورزی برخی دیگر، عده‌ای در برابر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم موضع بگیرند، با سیاست حکیمانه و مقتدرانه آن حضرت فرونشاند. از آنجا که مسأله «سدّ الأبواب» یکی از مسائل سیاسی بسیار مهمّ زمان حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در مدینه است و با احتمال اینکه این جریان پنج روز قبل از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم اتفاق افتاده و از این جهت حائز اهمیت است، بر آن شدیم تا این جریان را از نظر تاریخی به دقت بررسی نموده و اهداف آن حضرت را از این کار بررسی کنیم.

نگاهی به ماجرای سدّ الأبواب

تاریخ نگاران آورده‌اند: در روزهایی که مسلمانان به مدینه هجرت می‌کردند، عده‌ای از آنها در اطراف «مسجد النبی» خانه‌هایی ساختند و دری از آن خانه‌ها به سوی مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم باز کردند. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پس از مشاهده چنین وضعیتی از معاذ بن جبل خواست تا پیام آن حضرت را مبنی بر بستن در خانه‌هایی که به سوی مسجد باز شده به اصحابش برساند. به نقل دیگری، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم علی علیه‌السلام را فرستاد و در نقل سومی، حضرت، خود، شخصاً به در خانه‌ها رفته و آنها را بست، جز در خانه علی علیه‌السلام که آن را باز گذارد. ابن شهر آشوب از خلط و تداخل روایات در این ماجرا خبر می‌دهد؛ چرا که بدون شک در اینجا دو جریان وجود داشته است: جریان بستن در خانه‌های باز شده به سوی مسجد.. جریان خوابیدن عده‌ای در مسجد. که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با هردو جریان، حکیمانه برخورد کرد. بنابر این، هم افرادی که در مسجد می‌خوابیدند، دستور بیرون رفتن از مسجد برای آنها صادر شد و هم درهایی که به سوی مسجد باز شده بود، دستور به بستن آنها داده شد. بدین جهت، در کتابهای اهل سنت بین این دو جریان خلط شده و شاید منظور ابن شهر آشوب از این خلط و تداخل، در کتابهای اهل سنت باشد. ۴ تعابیری که در بیشتر کتابهای حدیثی اهل سنت و تمام کتابهای شیعه آمده، حکایت از سدّ الأبواب دارد. در کتاب «نظم دُرّ اللّٰه مطین» سخن از «خوخه» (روزنه، درب کوچک) است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: سد کنید هر خوخه‌ای را که در مسجد است، جز خوخه علی علیه‌السلام! و اما جریان موضعگیری پیامبر نسبت به خوابیدن اصحاب در مسجد؛ بنابر نقل ابن مسعود چنین است: شبی پس از نماز عشاء در مسجد بودیم که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نزد ما

آمده در حالی که در بین ما ابوبکر، عمر، عثمان، حمزه، طلحه، زبیر و عده‌ای از یاران بودند، پرسید: این تجمع برای چیست؟ گفتند: ای رسول خدا! با یکدیگر به گفت و گو نشستیم، برخی از ما می‌خواهند نماز بخوانند، و برخی می‌خواهند در همین جا بخوابند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: مسجد من جای خوابیدن نیست، برخیزید و به سوی خانه‌هایتان بروید. هر که بخواند نماز بخواند، در منزل خود نماز بخواند و هر که نمی‌تواند، به استراحت پردازد... پس همه ما از جای برخاستیم و متفرق شدیم. در بین ما علی هم بود که او هم از جای برخاست تا برود، اینجا بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست علی را گرفت و فرمود: «اما انت یا علی فانه یحلّ لک فی مسجدی ما یحلّ لی و یحرم علیک ما یحرم علیّ؛ اما تو ای علی! (بدان که) حلال و جایز است برای تو در مسجد من، هر چه را که بر من جایز است و حرام است بر تو، در هر چه که برای من حرام است.»

سستی برخی اصحاب در بستن درها

با شنیدن فرمان بستن درها از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بسیاری از یاران سر جای خود نشسته و عکس‌العملی از خود نشان ندادند و از اینکه مبادرت به بستن در خانه‌های خود نکرده بودند، گویا قصد مخالفت امر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را داشتند که بار دیگر منادی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را ابلاغ کرد. باز هم کسی از جای خود بر نخاست و با یکدیگر به گفت و گو پرداختند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به چه هدف و انگیزه‌ای دست به این کار زده است....

تهدید به عذاب

این سستی از سوی اصحاب، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به شدت نگران ساخته و برای بار سوم از مردم خواست تا به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم جامه عمل بپوشانند؛ اما در ابلاغیه سوم، با پیام شدید اللحنی از آنها خواست تا درهای خانه خود را که به مسجد باز کرده‌اند، ببندند و اگر چنین نکنند، عذاب الهی بر آنها نازل خواهد شد.

تهدید به رانده شدن از مدینه

همچنین برای جدی گرفتن دستوراتی که از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می‌آمد، لازم بود آن حضرت فشارهای بیشتری را اعمال کند. بدین جهت - بنابر نقل ابن المغزالی در مناقب - پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مسجد آمده، در بین مردم ایستاد و فرمود: می‌بینم برخی از اینکه من، علی را در مسجد نگه داشتم و آنها را بیرون کردم، به خشم آمده‌اند؛ به خدا سوگند! من آنها را بیرون نکردم و علی را نگه نداشتم، بلکه این کار از سوی پروردگار بود.... آگاه باشید هر که به این حکم راضی نیست و به خشم آمده، به این سو برود. و با دست خود به سوی اشاره فرمود....

اعتراضات و واکنش‌ها

پس از بسته شدن درخانه‌ها - جز در خانه علی علیه‌السلام - اعتراضات منافقان و اصحاب ناآگاه، به شدت بالا گرفت. منافقان که به هیچ وجه حاضر نبودند چنین فضیلتی را از علی علیه‌السلام ببینند، سخنان آزار دهنده‌ای به گوش مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رساندند. آنان می‌گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در باره دامادش علی، گمراه شد. اینجا بود که از سوی پروردگار، آیه «ما ضلّ صاحبکم و ما غوی»؛ «هرگز دوست شما (محمد) منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است.» نازل گردید. برخی از مسلمانان نا آگاه، که فکر می‌کردند این کار به خاطر خویشاوندی وی با علی علیه‌السلام انجام شده، سخنانی را در محضر پیامبر

صلی الله علیه و آله وسلم عرضه داشتند. در این میان عباس و حمزه بیش از دیگران تحریک شده بودند. مورخان نوشته‌اند که: حمزه به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و عرض کرد: یا رسول الله انا عمک و انا أقرب الیک من علی. قال: صدقت یا عمّ آنه واللّه ما هو عنی بل هو من اللّه عزّوجلّ؛ ای رسول خدا! من عموی تو هستم و من از علی به تو نزدیک ترم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: عموجان، راست می‌گویی؛ اما به خدا سوگند! این دستور از سوی من نبوده؛ بلکه از طرف پروردگار است. عباس نیز نزد حضرت آمده، گفت: یا رسول الله اخرجت أعمامک و أصحابک و أسكنت هذا الغلام؟؛ ای رسول خدا! تو عموها و یاران را از مسجد بیرون کرده‌ای و این جوان را در مسجد نگه داشته‌ای؟! حضرت در پاسخ فرمود: هرگز من دستور به بیرون رفتنشان را ندادم و هرگز این جوان را در مسجد نگه نداشتم؛ بلکه این پروردگار بود که چنین اراده‌ای داشت.

درخواست اصحاب و رد پیامبر

هنگامی که خشم‌ها و اعتراضات یاران رسول خدا، مبنی بر بازگذاشتن در خانه‌های خود، اثر نبخشید، پیامبر ناراضیان را تهدید به نزول عذاب و یا اخراج از مدینه و رفتن به سوی شام نمود. آنها راه دیگری در پیش گرفته، از این رو به خواهش و تمنا افتاده تا پیامبر اجازه دهد در کوچک و یا پنجره و روزنه‌ای به مسجد باز کنند، اما آن حضرت بار دیگر تمام درخواست‌های آنها را رد کرده، اجازه نداد حتی روزنه بسیار کوچکی هم از درون خانه‌ها به سوی مسجد باز کنند. مورخان آورده‌اند که عمر گفت: دع لی خوخته اطلع منها الی المسجد فقال: لا و لا یقدر اصبعه؛ اجازه دهید من روزنه‌ای باز کرده تا مسجد را ببینم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هرگز! گرچه به اندازه انگشت باشد. فقال ابوبکر: دع لی کوه أنظر الیها، فقال: لا و لا رأس إبرة؛ ابوبکر گفت: برای من شکافی را واگذارید، که از آن به سوی مسجد نگاه کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هرگز چنین چیزی نخواهد بود؛ گرچه به اندازه سر سوزنی باشد. عثمان نیز همانند آنها سخن گفت و درخواست کرد؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خودداری نمود. عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت: ای رسول خدا! برای من واگذار به اندازه آنکه فقط خود، داخل و خارج شوم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ما أمرت بشیء من ذلك؛ به چنین چیزی دستور نداده‌اند.

انگیزه بستن درها

اشاره

شاید این سؤال در ذهن بسیاری مطرح شده باشد که: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چه هدفی را از این کار دنبال می‌کرد؟ پاسخ می‌دهیم که برخی روایات و احادیث، از جمله همین حدیث مورد نظر، خود روشنگر بسیاری از مسائل نهفته است که نیاز به اثبات و استدلال ندارد. اما برای آگاهی بیشتر، به برخی انگیزه‌ها، که از خود این روایات استفاده می‌شود، اشاره می‌نماییم:

دستور الهی

پرواضح است که وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در طول «رسالت» رساندن دستور الهی بوده است. از این رو باید گفت که او بدون دستور خدا، هرگز به چنین کاری دست نزده؛ بلکه با استناد به آیه شریفه: «ما ینطق عن الهوی ان هو وحی یوحی»، این کار نیز در اثر صدور وحی از سوی پروردگار به پیامبر مکرمش بوده است. اراده پروردگار بر این تعلق گرفته بود که تمام درهایی که به سوی مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم باز شده، بسته و در خانه علی علیه السلام همچنان باز بماند. در این کار، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مجری است و همه باید اطاعت کنند، بدون اینکه حق اعتراضی داشته باشند. بدین جهت می‌بینیم به دنبال اعتراضی

که به پیامبر شد، آن حضرت فرمود: «وَأَنْتَ وَاللَّهِ مَا سَدَدْتُ مِنْ قَبْلِ نَفْسِي وَلَا تَرَكْتُ مِنْ قَبْلِ نَفْسِي إِنْ أَنَا إِلَّا عَبْدٌ مَأْمُورٌ أَمْرُتُ بِشَيْءٍ فَفَعَلْتُ إِنْ أَتَبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى؛ به خدا سوگند که من از نزد خود، درها را نبستم و از پیش خود، در خانه‌ای را به باز ماندن رها نکردم؛ بلکه من بنده‌ای مأمور بودم، به چیزی دستور داده شدم و به آن عمل کردم. در این کار از وحی الهی پیروی می‌کنم.»

کنترل تردهای غیر مجاز

نوشته‌اند که پس از احداث مسجد النبی، عدای از یاران آن حضرت، خانه‌های خود را در اطراف مسجد احداث کردند و برای آسان شدن رفت و آمد خود به مسجد، دری از خانه به سوی مسجد باز کرده بودند و مدتی نیز از همان راه برای رفتن به خانه و مسجد استفاده می‌کردند. بعضی از روزها می‌شد که زن و مرد ساکن همان خانه‌ها، در حال غیر طهارت از مسجد پیامبر عبور کرده و به خانه می‌رفتند و یا خارج می‌شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای اینکه مبدا برخی از یاران، این در را برای خود یک امتیاز بدانند و بر دیگر یاران، آگاهانه یا نا آگاهانه، فخرفروشی کنند و همچنین برای اینکه حرمت مسجد - از اینکه گذرگاه هر عابر طاهر و غیر طاهر شده - از بین نرود، چنین دستوری داد. و اما خود، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را از این حکم مستثنی کرد و علت استثناء هم بسیار واضح و روشن است؛ چرا که به فرموده قرآن مجید، اهل بیت پیامبر علیهم السلام پاک و مطهرند. و پیامبر، اهل بیت خود را بر علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام انطباق داد و فرمود: اینان، اهل بیت من هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حتی به آن کسانی که در حال طهارت ظاهر و باطن هم از آنجا عبور می‌کردند، اجازه دستور باز گذاردن در خانه خود را نداد، اگرچه فامیل‌های وابسته و نزدیک به او هم بودند. علت این دستور هم این بود که همه مسلمانان در این حکم الهی مساوی و برابر باشند. بدین جهت حتی به عباس و حمزه که دو عموی پیامبر بودند، نیز دستور بستن در خانه داده شد. ام سلمه گوید: خرج رسول الله الى صرحه هذا المسجد فقال: ألا لا يحل هذا المسجد لجنب و لا حائض إلا لرسول الله و علی و فاطمه و الحسن و الحسين. ألا قد بينت لكم...؛ روزی پیامبر بر بلندی مسجد بالا رفته، فرمود: آگاه باشید! داخل شدن در این مسجد برای هیچ جنب و حائضی جایز نیست، جز برای رسول خدا، علی، فاطمه، حسن و حسین... و در روایت دیگری که حموینی در فرائد السمطين آورده، پیامبر در این ماجرا، خود و اهل بیتش را استثناء کرده و اهل بیت را نیز به علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام تفسیر کرده است. ام سلمه گوید: قال رسول الله: إلا أن مسجدی حرام علی کل حائض من النساء و علی کل جنب من الرجال إلا علی محمد و اهل بینه، علی و فاطمه و الحسن و الحسين؛ آگاه باشید! که داخل شدن در مسجد من، برای هر حائضی از زنان و بر هر فرد جنب از مردان حرام است؛ مگر بر محمد و اهل بیت او، علی و فاطمه و حسن و حسین.

خواسته پیامبر

ممکن است این تقاضا نخست از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده باشد و خداوند در استجاب این تقاضا فرمان به بستن در خانه‌ها، جز خانه علی علیه السلام را داده باشد؛ چرا که پس از احداث مسجد النبی و احداث خانه‌های برخی یاران در اطراف آن و خوابیدن و عبور کردن برخی از یاران از مسجد، مسجد را از آن قداست واقعی انداخته بودند. و چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از این ماجرا رنج می‌برد، بدین جهت از خداوند درخواست کرد تا همان گونه که برای موسی در باره هارون و ذریه‌اش این کار عملی شد، برای او نیز در باره علی و ذریه‌اش مسجد پاک و مطهر گردد. خداوند نیز به این تقاضا پاسخ مثبت داده و طی فرمانی به پیامبر، دستور بستن در خانه‌ها، جز در خانه علی علیه السلام را صادر فرمود. عبدالله بن عباس می‌گوید: قال رسول الله لعلي: إن موسى سأل ربه أن يطهر مسجده لهارون و ذريته و أنت سألت الله أن يطهر لك و لذريتك من بعدك. ثم أرسل الي أبي بكر أن سد بابك. فاسترجع و قال: سمعاً و طاعة. فسد بابه ثم إلى عمر كذلك ثم صعد المنبر فقال: ما أنا سددت أبوابكم و لا فتحت باب

علی و لکنّ الله سدّ ابوابکم و فتح باب علی؛ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود: روزی موسای پیامبر از خدای خویش خواست تا مسجدش را برای هارون و ذریه‌اش پاک سازد و من نیز از خداوند خواستم که مسجد را برای تو و ذریه‌ات پس از تو پاک گرداند. سپس برای ابوبکر پیام فرستاد که در خانه‌ات را ببند. او نیز کلمه استرجاع را بر زبان آورده و گفت: سمعاً و طاعة؛ شنیدم و قبول کردم. پس در خانه خود را به فرمان پیامبر بست. سپس همین فرمان را به عمر داد. و آنگاه به منبر رفته، فرمود: این من نیستم که در خانه‌های شما را بسته و در خانه علی را باز گذاشتم؛ بلکه این خدا بود که چنین دستوری صادر فرمود. علامه امینی پس از ذکر حدیث می‌نویسد: نسائی به نقل از سیوطی این حدیث را آورده است در حالی که در سنن موجود نیست. و از این که سنن در نزد علامه امینی موجود بوده و بدون واسطه از نسائی نقل نکرده، معلوم می‌شود که این حدیث در این کتاب مفقود شده است؛ ولی نسائی شبیه به همین حدیث را به طور خلاصه در خصایص نقل کرده است.. تشییت موقعیت سیاسی امیرمؤمنان علیه‌السلام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در موارد گوناگونی با عبارتهایی چون: انا مدینه‌العلم و علی بابها و انا مدینه‌الحکمه و علی بابها و انا مدینه‌الفقه و علی بابها فمن اراد العلم فلیأت الباب از دانش وسیع و بی‌مانند امیرمؤمنان علیه‌السلام سخن گفته است. اما حضرت زمانی به این مسأله تحقیق عینی بخشید که عملاً دستور به بسته شدن تمامی درها داد و فقط در خانه علی را باز گذاشت و به این وسیله به همگان فهماند که پس از من، فقط علی است که می‌تواند همانند من عمل کرده و رهبر مسلمانان باشد. طبق نقل سیره حلیه از ام سلمه، ماجرای سدّ ابواب در بیماری آن حضرت اتفاق افتاده است. به نقل مسلم این واقعه پنج شب پیش از فوت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رخ داده است. ابن عباس می‌گوید: این امر در مرض موت آن حضرت بوده است. از بررسی این نقل‌ها روشن می‌شود که این دستور بسیار مهم بوده و مشخص می‌گردد که حضرت به دنبال چه هدفی بوده است.

تلاش مذبحخانه دشمنان

اشاره

از اینکه دشمنان اهل بیت نتوانستند با موضعگیری‌های جاهلانه خود در برابر این جریان، نقش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در تثبیت موقعیت سیاسی امیرمؤمنان علیه‌السلام خنثی کنند، دست به تلاش‌های مذبحخانه‌ای زدند که خلاصه این تلاش‌ها را در چند مورد بیان می‌کنیم:

شکستن حرمت خانه

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اولین تلاش آنها حرمت شکنی بود، آنان برای گرفتن بیعت از علی علیه‌السلام به خانه فاطمه علیها‌السلام هجوم برده و بیشترین حرمت شکنی را نسبت به خانه و خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم انجام دادند. شما می‌توانید ماجرای هجوم به خانه وحی و رسالت را در ده‌ها کتاب شیعه و سنی به دقت مطالعه نمایید و خود به قضاوت بنشینید.

تخریب خانه امیرمؤمنان

در زمان عبدالملک بن مروان، دشمن به بهانه توسعه مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، ساکنان این خانه را بیرون کرده و خانه را ویران کردند. آنها فکر کردند که با ویران کردن خانه، آن در که به امر خداوند و توسط پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم باز گذارده شده، بسته خواهد شد. این کوتاه‌فکران خیال کردند در خانه اهل بیت علیهم‌السلام در بین چهار دیواری و چوب، سنگ و آجر قرار

دارد، در حالی که این چنین نیست و این در همچنان باز و تا روز قیامت برای تمام بشریت منبع فیض الهی خواهد بود و هیچ کس جرأت بستن آن را نداشته و نخواهد داشت؛ چرا که قرآن مجید می‌فرماید: «یریدون لیطفئوا نورالله بأفواههم و الله متمّ نوره و لو کره الکافرون» ۲۸؛ آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند ولی خدا نور خود را کامل می‌کند، هرچند کافران خوش نداشته باشند.

تضعیف راویان حدیث

از دیگر تلاش‌های مذبحخانه دشمنان، مقابله با این حدیث است که از طرف برخی کینه توزان صورت گرفته و این حدیث را به بهانه ضعف راویان، مردود دانسته‌اند. ابن الجوزی این خبر را از جمله اخبار ساختگی دانسته و به خیال خود، این خبر ضعیف است؛ چرا که با اخبار صحیح که در باره ابوبکر وارد شده، در تضاد است؛ بدین جهت گفته است: حدیث سدّ الأبواب از اخبار ساختگی رافضیان است. پاسخ می‌دهیم: این خیال خامی بیش نیست؛ چرا که اولاً: این حدیث را عده‌ای از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده‌اند که ما شکّی در صحابه بودنشان نداریم، همانند: ابن عباس، زید بن ارقم، براء بن عازب، سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، امّ سلمه، ابو رافع، عایشه، عبدالمطلب بن عبدالله بن حنطب، عمر بن الخطاب، جابر بن سمره، انس بن مالک، حذیفه بن اسید غفاری، ابوذر غفاری، ابوالحمرء، بریده اسلمی، علی بن ابی طالب، عدی بن ثابت و جمع دیگری از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم. و به گفته ابن شهر آشوب این حدیث را نزدیک به سی نفر از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده‌اند. افزون بر این، این حدیث با الفاظ گوناگونی که دارد، از بیست و نه طریق وارد شده است، و مرحوم سیدهاشم بحرانی به این اسناد اشاره کرده است. ثانیاً: بیشتر محدّثان و راویان این حدیث را توثیق کرده‌اند. تعبیرهایی که در باره اسناد و رجال این روایت آمده است، به قرار ذیل است: «فالحديث بنصّ الحفظاء صحيح رجاله ثقات.. در فتح الباری آمده است: رجاله ثقات.. بدخشی در نزل الابرار، پس از ذکر این حدیث می‌نویسد: اخرج احمد و النسائی و الحاكم و الضیاء باسناد رجاله ثقات.. ابن حجر می‌نویسد: سند صحیح و رجاله رجال الصحیح الّاعلاء و هو ثقة و ثقة یحیی بن معین و غیره.. در فتح الباری پس از ذکر این حدیث می‌نویسد: اخرج احمد و النسائی و اسناده قوی.. محمودی در تحقیق ارزشمند خود بر کتاب تاریخ دمشق در ترجمه زندگانی امیرمؤمنان از ابن حجر، در ذیل این حدیث آورده است: این حدیث مشهور است و طرق متعددی بر آن نقل شده است و هر طریقی خود به تنهایی از مرتبه «حسن» کمتر نیست. و از مجموع این طرق بنا به روش اهل حدیث، قطع به صحت این حدیث پیدا خواهیم کرد.

تعریف حدیث

یکی دیگر از راه‌های مقابله با این حدیث، که از طریق برخی محدّثان صورت گرفته، گذاشتن نام ابوبکر به جای نام علی بن ابی طالب علیه‌السلام است! در حالی که در صحاح و غیر صحاح همه، روایت سدّ الأبواب را مخصوص علی بن ابی طالب علیه‌السلام دانسته‌اند و چنان که گفته شد، راویان آن را ثقة شمرده‌اند. ترمذی در صحیح و احمد بن حنبل در مسند، از ابن عباس، از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور به بستن درها جز خانه علی علیه‌السلام را صادر کرد. اما بخاری در صحیح خود، بابی را به عنوان: «باب الخواصة و الممر فی المسجد»، باز کرده و در آن روایتی را از ابوسعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده که در آخر آن چنین آمده است: «ولکن اخوة الاسلام و مودته لایبقین فی المسجد باب الّـ سدّ الّـ باب ابی بکر؛ اما برادری و مودت اسلام دری را در مسجد باز نمی‌گذارد مگر آن را ببندد، مگر در ابی بکر. حال متعرض این جهت نمی‌شویم که آیا رجال و اسناد این روایت از نظر خودشان صحیح است یا نه و فرضاً تمام رجال و

اسناد این روایت صحیح باشد، آیا بین این دو حدیث تناقض پیش نمی‌آید؟ مگر ترمذی و مسند احمد، جزء صحاح نیستند که این حدیث را مخصوص علی بن ابی طالب دانسته‌اند؟! پس یا باید بگویید: احادیث ترمذی و احمد، احادیث صحیح‌های نیستند و یا باید حدیث بخاری را که در برابر همه صاحبان کتب صحاح و مسانید و سنن قرار گرفته است کنار گذاشته شود و آن را غیر صحیح بدانیم. عجیب است که ابن سعد واقدی، که کتابهای خویش را در ظلّ عنایت حکومتها نوشته است، در کتاب طبقات خود، با نقل حدیثی از معاویة بن صالح، در باره بستن درها، جز در خانه ابوبکر، اهانتی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت می‌دهد که هرگز قابل بخشش نیست! او به نقل از معاویة بن صالح آورده است: جمعی از مردم گفتند: حضرت درهای ما را بست و درب خلیش را رها کرد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رسید به من آنچه شما گفتید در باب ابی بکر، به درستی که می‌بینم برباب ابی بکر نوری را و می‌بینم بر باب شما ظلمتی را. آیا خود قضاوت نمی‌کنید که: این روایت جعلی و دروغ است؟ چرا که هیچگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت گمراهی و ضلالت به یاران خود نداده است و چگونه در اینجا آشکارا و بی‌پرده به تمام یاران خود و یا لااقل به کسانی که دری به مسجد باز کرده بودند، یا زبودن آن ذوب را مایه ضلالت و ظلمت می‌بیند.